

شاعری که بهیچانگاه مرد

وحشی از زبان عشق آگاه بود
ناچار سخنش مقبول خاس و عام افتاد:

مقدمه

از پس حافظ و سعدی و شاعران همپایه آنان باید از وحشی بافقی سخنور بزرگ قرن دهم نام آورد. بعقیده من اگر در شعر دنبال فکر برویم و به بنیان آن و اصول و قواعد قافیہ و عروض دل بستگی نداشته باشیم و بخواییم شعری بخوانیم که سوز و حالی داشته باشد غزلیات وحشی پرمایه و گویا و جوابگوی ما خواهد بود.

وحشی هنوز در تاریخ ادبی ایران و در نزد محققین ادبیات ما وحشی و مجمل مانده است. دیوان پرسوز و گدازوی بصورت منقح و مصحح یا لا اقل زیبا و دلپسند بدست طالباتش نیفتاده است. تاکنون چاپهای متعددی که از دیوان او شده همه ناقص و ابتر و زشت و بازاری بوده و آن نبوده که درخور شاعر بافق باشد.

تنها کار ایرج دار مقالتهی است که آقای رشید یاسمی در چگونگی فکر و شیوه عشق او نوشته اند و چون در بیست و پنجسال پیش بطبع رسیده از یادها رفته است^۱. اما آن مقالات هم از جهتی کامل و جامع نیست، چه نویسنده فاضل بتمام کتبی که شرح حال وحشی را دارد دست رسی نداشته اند. خاصه «تذکره میخانه» که مؤلف آن همزمان وحشی بوده و در تدوین مقاله مورد ذکر بکار نیامده است.

روزگار تولد وحشی سربخا و بطور قطع معلوم نیست. آنان که زندگانی وحشی در آثار خود از او یاد کرده و نامبرده اند وی را از معاصران شاه

اسمعیل صفوی نوشته اند. ۲. مؤلف تذکره میخانه که بسال ۱۰۲۸ قمری کتاب خویش را جمع آورده بتصریح و با اطلاع تمام مینویسد که وی در سن ۵۲ سالگی مرده است. و چون تاریخ وفات او را در دست داریم و با استناد به کتب تاریخ و تذکره وی در سال ۹۹۱ هجری وفات یافته لهذا باید تاریخ تولد وحشی را سال ۹۳۹ دانست.^۳

مولد او قصبه «بافق» میباشد که گاه از تشکیلات اداری و حکومتی تابع یزد و زمانی از اعمال کرمان بوده است. در طول مدتی که وحشی از جهان رفته مردم کرمان با

۱- مندرج در سال اول مجله آینده سال ۱۳۰۴ شمسی ۲- جلد هشتم روضة الصفا نقل از مقاله آقای یاسمی ۳- تذکره میخانه تألیف عبدالنبی فخر الزمانی، چاپ لاهور سال ۱۹۲۶ میلادی

اهالی یزد بر سر این مسئله جدال داشته اند که وحشی یزدی بوده یا کرمانی و هر کدام خواسته اند تا او را از خود دانند؛ آنچه مسلم است او از بافق بود که بقول صاحب‌تذکره میخانه «و این بافق دهی از اعمال یزد است» و با بقول لطفعلی بیگ آذر «از اعمال کرمان» مییاشد.^۱

نام وحشی و پدرش در تذکره های معروف و تواریخ معتبر ضبط نشده اما مؤلف میخانه در کتاب خود نوشته که «عزیزی که گفتار او نزد این محقق اخبار اعتبار تام داشت، باین لب تشنه وادی خبر نقل کرد که من قریب یکسال علی‌الانصال در عین نشوونمای وحشی در خدمت اوی بودم روزی بتقریبی از آن عندهایب شاخسار پرسیدم که اسم شما چیست و باعث وحشی تلخیص نمودن چیست؟ در جواب گفت که اسم من شمس‌الدین محمد...»^۲

وحشی اوایل عمر را در بافق بوده و در نزد شاعری بنام شرف‌الدین علی بافقی تحصیل میکرده است (شرف‌الدین علی بافقی سمندانی بوده که در سال ۹۵۹ وفات کرده)^۳ وحشی پس از چندی از بافق بسوی یزد میآید و در آنجا اقامت اختیار میکند سپس از یزد هم دلش میگیرد و بکاشان می‌رود و در آنجا به مکتب داری اشتغال می‌ورزد. در آن وقت معتمد سلطان نامی حاکم بوده که پاس اهل علم و شعر را امید داشته است. در این بیت هم که از کاشان نام میبرد دلیلی تواند بود:

یوسف دیگر بدست آور تو وحشی قحط نیست مامگر در مصر یعنی شهر کاشان نیستیم؛
نکته ایکه مسلم است اینست که بیشتر ایام حیات رادر یزد گذرانده. مؤلف عالم آرا در ذیل احوال شعرای معاصر شاه طهماسب از وحشی نام برده و نوشته است که: «همیشه در دراز العباد یزد اقامت داشته» در این مورد بین اقوال مورخین تضاد و خلاف بسیار است از مفاد قطعه زیر میتوان استفاده کرد و گفت که وحشی به ماهان هم رفته است.

شاهها بطواف شاه ماهان بی‌شاه که ماه بی‌کم و کاست
وحشی شده مستعد رفتن نعلین دویدیش مهبیاست.^۴

وفات و مزار وحشی وحشی در میخانه‌ای چشم از جهان بر بست چه آنقدر شراب ناب نوشید تا جان را بر سر آن گذاشت. مزارش تا سالها پیش بجا بوده ولی اکنون یکسره نامعلوم است. بطوریکه صاحب تذکره میخانه ذکر کرده مدفنش در محله سر برج یزد و در برابر زیارت شاهزاده فاضل بوده است. بعد از چندی محمدی علی بیگ نامی که یکی بازارهای یزد هم بنام اوست و در زمان سلاطین آخری صفوی حاکم یزد بوده بنائی بر سر مزار وحشی پیامی سازد که پس از سالیانی از اثر باد و باران گزند می‌بیند و یکسره

۱- در «سفینه خوشگو» آمده است که ملا وحشی تسابقی از ولایت یزد است و مؤلف «شمع انجن» نوشته «وحشی بافقی کرمانی در یزد بسر میبرده» ۲- تقی‌الدین اوحدی در «تذکره عرفات» نام وی را «کمال‌الدین» نوشته و در اینجا از شرحیکه آقای «ابن یوسف» در جلد سوم فهرست کتابهای کتابخانه مجلس نوشته اند نقل شد ۳- به سفینه خوشگور رجوع شود. ۴- وحشی این قطعه را خطاب به «میرمیران» که نواده شاه نعمت‌الله و حاکم یزد بوده است گفته.

از هم می باشد. مردی آن محل را بگرامه ای مبدل میکنند و سنک مرمرزیبای مرقد وحشی هم از آن پس از جای خود بکناری میافتند^۱

همانطور که صدر این مقال مذکور افتاد بنا بقول مؤلفین تذکره میخانه و سایر کتب تاریخ تذکره وحشی بسال ۹۹۱ در بزم میگساری وفات می کند. تقی الدین اوحدی در «عرفات» ماده تاریخی درباره وی سرده که اینست:

چو سر مستانه وحشی باده نوشید از خم وحدت

روان شد روح پاک او بمستی سوی علیین

من از پیر مغان تاریخ فوت او طلب کردم

بگفتا هست تاریخش - وفات وحشی مسکین

مؤلف تذکره میخانه هم قطعه ای را که «ملا قطب سده باف» در تاریخ فوت وحشی گفته نقل کرده و بشرح زیر می باشد.

گشته خاموش و بهم بیوسته لب

در پی افسوس گفتن بسته لب

در جواب من گشود آهسته لب

«بلبل گلزار معنی بسته لب.»

وحشی آن دلستان سرای معنوی

از غم لب بستن و خستن گشاد

سال تاریخش چو جستم از خرد

دست بر سرای در یفا گفت و گفت

یک ماده تاریخ دیگر راهم که در فوت وحشی و اثر میر حیدر کاشی شاعر دوران صفوی

است و در «تذکره نصر آبادی» درج شده نقل میکنیم:

درها افشاند

درها در ماند

تاریخ چو خواست

بی خاتمه ماند

در مثنوی از ذوق دلارا وحشی

تا خانه نا رسیده اما وحشی

دوران پی مثنوی بی خاتمه اش

گفتیم که مثنوی ملا وحشی

در اینجا مقصود از معاصران وحشی کسانی هستند که با او مباحثه

داشته اند. مؤلف میخانه بنقل از «مخزن الاشعار» نوشته «او را

با ملا محترم کاشانی مشاعره واقع شده، هجوهای رکیک کرده اند.»

**همدوحین و معاصران
وحشی**

وحشی با شعاری که تابعی تخلص داشته و از مردم یزد بوده مقابله گونشی نموده تا

بجائیکه تابعی از یزد بیرون رفته است.

همدوحین وحشی عبارت بوده اند از شاه طهماسب که وحشی چند قصیده در مدح او

دارد. غیاث الدین محمد ملقب به میرمیران که از نوادگان شاه نعمت الله بوده و غالب قصاید

وحشی در مدح وی میباشد. شاه خلیل الله پسر او هم او از همدوحین وحشی بوده است. چند

قصیده هم در مدح بکتاش خان و پدر او که حاکم کرمان بوده و بکتاش دختری را از خاندان

میرمیران بزنی اختیار کرده گفته که از قصائد خوب وحشی محسوب میشود.

۱- شماره ۹ سال اول مجله آینده رجوع شود. در زمان احمد شاه بنائی بیاد وحشی میسازند که

جای قبر او نبوده ولی نام مقبره وحشی را بر آن میگذارند!

آثار وحشی

قبل از اینکه از آثار وحشی و شرح دیوان او نام آوریم بیان نکته زیر لازم است. مؤلف میخانه بنقل قول از شخصی که اظهار داشته

مدت يك سال در خدمت وحشی بوده و وحشی با و شرح زندگی خویش را بازگو کرده مینویسد: در آن ایامی که من (وحشی) در کاشان به مکتب داری اشتغال داشتم شعر نمی گفتم و اما برادرم قبل از من شعر میگفت و هنوز مبتدی بود که از عالم رفت چون در مذکور مذکور دیدم که سوز و نیت اعتبار سرشاری دارد در مقام انتظام نظم شدم و اول بیتی که گفتم و بدان اشتهار یافتم این بود:

اگر چه هیچ ندارم بسر کلمی دارم چو شب شود بسر خویش مشعلی دارم^۱
سپس در دنبال آن اضافه کرده است که خبر شاعری او بسلطان میرسد و سلطان او را بحضور میخواند. لکن درجه فصاحت شعر وحشی برای سلطان غریب میآید و میرسد که آیا وحشی شعر تواند گفت حاضرین در جواب میگویند که آن بیت از وی مییاشد.

مؤلف میخانه از زبان وحشی بنقل از آن شخص که با وحشی مصاحب بوده مینویسد « چون برادرم وحشی تخلص میکرد^۲ بهمین خطاب مخاطب شدم، بنا بر آن وحشی تخلص کردم و آنچه اشعار برادرم بود بی تخلص داخل دیوان خودم نمودم تا بنظر هر کس که برسد بداند که اشعار بی تخلص از برادر و با تخلص از من است.»

مؤلف «میخانه» در حاشیه کتاب خود بنقل از « خلاصه الاشعار » این دو بیت را آورده است: که اینک در اینجا نقل میشود:

وحشی و برادرش چو خلوت کردند در ملک سخن رفع خصومت کردند
هر شعر که در کهنه کتابی دیدند بردند و برادرانه قسمت کردند

آثار او: بترتیب حروف تهجی مرتب مییاشد. تقی الدین اوحدی نوشته که
غزلیات دلیران وحشی را که متضمن ۹۰۰۰ بیت بوده وی مدون کرده است.

ابیات غزلیات او در حدود ۲۲۰۰ بیت مییاشد. قصاید و ترکیب بند و ترجیح بند و مقطعات و رباعیات او در حدود ۲۵۰۰ بیت است. ترجیح بند مثنوی و مسدس او از امهات اشعار

۱- وحشی در قطعه‌ای هم به موضوع بیموئی خویش اشاره کرده است که چون آن قطعه را بسیار نیکو و زیبا سروده نقل میکنم.

بشستم دوش در کنجی که سازم ، سر کل را بزیر فوطه پنهان
در آن ساهت حکیمی در گذر بود مرا چون دید ز نسان گشت خندان ،
بن گفتا: که داروئی مرا هست کز آن دار و سر کل راست درمان
بیا تا بر سرت باشم که روید ترا مو بر سر از خاصیت آن .
کشیدم از جگر آهی و گفتم: مگر نشینده ای حرف بزرگان
زمین شوره سنبل بر نیارد ، در او تخم عمل ضایع مگردان

۲- در این باره بین نوشته «میخانه» با «عرفات» که هر دو همزمان وحشی بوده اند اختلاف است. ریرا در عرفات نوشته شده که برادر وحشی «مرادی» تخلص داشته و اکنون نمی توانم گفت که کدام از این دو قول ارجح تواند بود.

زبان فارسی و مورد توجه بسیار میباشد.

مثنوی در مدح میر میران
این مثنوی که نامی ندارد و تعداد ابیات آن در نسخ خطی مختلف است بقراریکه مستفاد میشود در مدح میر میران میباشد.

مثنوی خلد برین
وحشی خلد برین را در مقابل مخزن الاسرار نظامی گنجوی در ۵۳۰ بیت پرداخته و باین بیت آغاز میشود:

خامه بر آورد صدای حریر
بلبلی از خلد برین زد صغیر

مثنوی ناظر و منظور
وحشی این مثنوی را هم ببحر خسر و شیرین نظامی سروده و مشتمل بر ۱۵۰۰ بیت است. خودش ماده تاریخی در باره این مثنوی دارد که در تذکره نصر آبادی هم مندرج است و معلوم میشود که در سال ۹۶۶ آنرا پایان رسانیده است.

مثنوی معروف « فرهاد و شیرین »
مثنوی « شیرین و فرهاد » یکی از شاهکارهای فارسی است که تا کنون کرارا بطبع رسیده این مثنوی بطوریکه حدس میرود آخرین اثر وحشی است و در حدود ۱۰۰۰ بیت میباشد. در قطعه ماده تاریخ فوت او هم که « میرحیدر کاشی » سروده باین نکته اشارت رفته است.

پس از وحشی میرزا کوچک وصال شیرازی با تمام آن پرداخت و ۱۸۰۰ بیت بر مثنوی مزبور افزود. شاعر دیگری بنام صابر شیرازی تکمله وصال را کافی ندانسته و ملحقاتی بر آن آورده است.^۱

برای حسن ختام این مقالات چند سطر از ابتدای « شیرین و فرهاد » را در اینجا آورده و مقاله خود را باین نکته پایان میآورم که چگونگی شعر او را در مقالات دیگری باید نوشت.

در آن سینه دلی و آن دل همه سوز	الهی سینه ای ده آتش افروز
دل افسرده غیر از آب و گل نیست	هر آن دل را که سوزی نیست دل نیست
زبانم کن بگفتن آتش آلود	دل بر شعله گردان ، سینه پردود
دلی دردی درون درد و برون درد	کرامت کن درونی درد بر درد
کز آن گرمی کند آتش گدایی	بسوزی ده کلام را روانی
زبانم را بیسان آتشین ده	دل را داغ عشقی بر جبین نه
چکد گر آب از آن آبی ندارد	سخن کز سوز دل تابی ندارد

۱- به ص ۵۲۳ جلد سوم فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی رجوع شود